فصلنامه چشم انداز شهرهای آینده
دوره اول، شماره اول (پیاپی ۱)، بهار ۱۳۹۹
http://jvfc.ir
صفحات ۳۲- ۱۷

چشم انداز حکمرانی دولت– شهر شبکه‌ای در ایران (افق ۲۰۵۰)

علی قربان پور (دشتکی)*، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۱۹ **پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۲۷**

چکیده

الگوی حکمرانی دولت–شهر شبکه‌ای به عنوان چشم انداز شهرهای ایران در دهه ۲۰۵۰ محسوب شده است که به صورت نیمه خود فرمان اداره می‌شود. فرضیه مقاله حاضر به این ترتیب است که اگر به واسطه توسعه فناوری های نوین، مشارکت شهروندان به صورت شبکه‌ای گسترش داده شود، آنگاه می‌توان الگوی حکمرانی دولت–شهر فرمانپذیر منفعل را به الگوی حکمرانی دولت–شهر شبکه‌ای تبدیل کرد. برای تحقق چنین چشم‌اندازی، باید روندهای گذشته، مناسبات کنونی و برنامه‌های آینده را در نظر گرفت. در بررسی روندهای گذشته، سه کلان‌روند تاریخی؛ کلان‌روند دولت–شهرهای خودفرمان، دولت‌شهرهای نیمه خودفرمان و دولت–شهرهای فرمان‌پذیر از عهد باستان تا زمان معاصر وجود داشته است، که فهم حکمرانی در این دولت شهرها باعث شناخت و انباشت‌های تاریخی از خود برای ترسیم چشم‌انداز مورد نظر می شود. از سوی دیگر، دولت–شهرهای آینده، مستلزم داشتن درکی از فضای جغرافیایی در چارچوب چرخش پارادایمی می‌باشند. برای راهبردی کردن چشم‌انداز مذکور، روش مقاله حاضر کیفی و بر اساس تکنیک پس‌نگری صورتبندی گردیده است و گام های راهبردی شش‌گانه، در رسیدن به چشم انداز، در آن، ترسیم شده است که این گام ها در بازه های زمانی ۵ ساله (از ۲۰۴۵ تا۲۰۲۰) در قالب رهیافت‌های مختلف توسعه صورتبندی گردید. پس از آن، مأموریت، که هویت و اهداف نهادهای سیاستگذار در این راستا می‌باشند، مشخص می شود. نتایج نشان داد که برای رسیدن به چشم انداز دولت–شهر شبکه‌ای، عناصر مندرج در چرخش پارادایمی را باید درک نمود که به اعتبار آن، اقدام به ایجاد تحول در حکمرانی، سیاست، اقتصاد، آموزش و فناوری نمود. در نهایت با طرح پایداری شهری به عنوان هدف مندرج در مأموریت پژوهش، چند ارزش بنیادین، به عنوان اصول اخلاقی مستمر، معرفی می گردد که به منظور اتصال مأموریت سازمانی به چشم انداز، مورد توجه سیاستگذاران قرار گیرند.

واژه‌گان کلیدی: دولت– شهر شبکه ای، چشم انداز، حکمرانی، فضای جغرافیایی، چرخش پارادایمی

*– نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۷۱۰۵۱۶۷ Email: a.ghorbanpour73@gmail.com

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

۱. مقدمه

سیاست و حکمرانی، به مفهوم تدبیر در اداره اجتماع انسانی، زمانی موجب رفاه و سعادت بشر گردید که در ملازمت با فضا، به مفهوم جغرافیایی آن، قرار گرفت. جمهور افلاطونی صورتی انتزاعی از سیاست‌اندیشی و سیاست‌ورزی بود که جهان هستی را سایه‌ای از آموزه ی مُثُلی مفروض قرار داد که به جای اینکه سیاست در خدمت بشر باشد، بشر در خدمت سیاست درآمد، هر چند که به اعتبارپولیس یا دولت–شهر به توصیف آسمانی سیاست پرداخت. ارسطو(معلم اول) وقتی در برابر استاد خود، افلاطون، قد علم کرد که فلسفه سیاسی را از آسمان به زمین آورد و سیاست را در فضای محدود شهر آتن صورت بندی نمود. واحد سیاسی مورد مطالعه ارسطو، همانند افلاطون، پولیس[1] یا دولت–شهر است. این موضوعی است که عموم متفکرین یونان باستان به آن اعتقاد دارند و این خود نشان‌دهنده تأثیر محیط سیاسی و اجتماعی بر اندیشه-های آنها است(صادقی، ۱۳۸۸). ارسطو، غایت شکل-گیری اجتماع دهکده را برای رفع نیازهای روزانه انسانی می دانست، اما این اجتماع وقتی مجبور به تامین نیازهای وسیع‌تری برای رفاه بشر شد، از ترکیب چند دهکده، جامعه سیاسی کامل تر شهر یا پولیس را شکل داد(همان: ۱۰۵). در دوره معاصر نیز، تحقق سیاست، به مفهوم مدرن آن، مستلزم تلفیق با فضای جغرافیایی یا سرزمینی می‌باشد. ماکس وبر در تعریف نظام سیاسی می‌گوید: اجتماع انسانی که مدعی انحصار کاربرد مشروع زور جسمانی در داخل سرزمین معینی است(عالم، ۱۳۷۷). گارنر نیز دولت را اجتماع انسان هایی می‌داند که در سرزمینی مشخص، حکومت سازمان‌یافته‌ای دارند که بیشتر ساکنان آن سرزمین بنابر عادت از آن اطاعت می کنند(همان: ۱۳۷).

از سوی دیگر، مقصود از فضا در تلاقی با سیاست، فضای جغرافیایی و مقوله‌ای تاریخی، اجتماعی سیاسی است که در بستر محیط فیزیکی نقش بسته است (نقل از شکویی در حافظنیا و همکاران، ۱۳۹۴). هانری لوفور نیز تولید فضا را نه یک پدیده طبیعی یا استعلایی، بلکه یک تمامیت تاریخی و یک تولید اجتماعی می داند(فکوهی، ۱۳۹۶). مفهوم دیگر از فضا، فضای مجازی است که در اثر گسترش فناوری شکل می‌گیرد و منجر به حضور مجازی افراد در فضایی می‌شود که خود واقعیت نیست بلکه واقعیت حاد است. به طور کلی می توان گفت که از عهد باستان تا زمان معاصر، شهر [فضا] و سیاست ملازم یکدیگر بوده‌اند و بر یکدیگر همپوشانی زیادی داشته‌اند(همان: ۱۴۶).

گذار از عصر صنعتی به عصر پساصنعتی یا عصر اطلاعات و فناوری های نوین، دارای ویژگی متفاوتی می‌باشد که عصر صنعتی فاقد آن بود. در عصر نوین (هزاره سوم میلادی)، ویژگی فرازمانی- مکانی تکنولوژی و دستاوردهای بشری، باعث گردیده است که قطب‌بندی نظریه‌های توسعه، مثل جهان مرکز پیرامون، کشورهای شمال–جنوب، توسعه یافته–توسعه نیافته به کمک فناوری های نوین، تدریجاً کمرنگ شود. بر همین اساس، در جوامع مختلف، مرز میان جامعه شهری و روستایی به هم ریخته است که منجر به تحول و همگنی تقریبی در حوزه‌های مختلف مثل فرهنگ مصرف، الگوهای زندگی، سبک معماری منازل و خیابان ها و کنش های اجتماعی مشترک میان جوامع روستایی و شهری شده است. علاوه بر این، گسترش بحث جهانی شدن و دهکده جهانی به رغم وجود عوامل گسست جهانی مثل بنیادگرایی و تروریسم، دلالت بر از میان رفتن بسیاری از محدودیت ها و مرزهایی دارد که در حوزه‌های مختلف مثل اقتصاد، سیاست، فرهنگ و فناوری، توسط حکومت ها و دولت ها، شکل می‌گیرد و شکل‌گیری یک همبستگی ارگانیکی جهانی، در قلمروهای مختلف که مضمون بسیاری از برنامه‌های کلان چشم‌انداز آنها است، موید این همبستگی ارگانیکی جهانی می باشد که از طریق همبستگی ارگانیکی جوامع شهری مدرن رشد و تکثیر یافته‌اند. شهرهای شبکه‌ای، به اعتبار امکانپذیری ارتباط شهروندان با محیط طبیعی و محیط

۱- Polis

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

مصنوع در آینده، حالت تکامل‌یافته‌تری از همبستگی ارگانیکی خواهند داشت. این همبستگی ارگانیکی یک تجربه زیستی متفاوت با روندهای تاریخی گذشته می باشد که توسط انسان مدرن شهری تجربه می‌شود. تجربه‌ای حیاتی که، مردان و زنان سراسر جهان، در چارچوب فضا و زمان، خویشتن، دیگران، امکان‌ها و خطرات زندگی شریک هستند و این مجموعه تجربه، *مدرنیته* نام دارد....که همه انسان ها را به هم مرتبط می کند(هوبارد، ۱۳۹۶) و تحقق آن در قالب صورت های گوناگون از «فضاهای شهری جدید» و سوژه‌های نسلی مشتاق تغییر متفاوت با گذشته می باشد. تمامی این تغییرات، نشان دهنده چرخش پارادایمی و شکل‌گیری پارادایمی جدید در جهان می باشد. در پارادایم جدید جهانی، عناصر اقتصاد، تکنولوژی و فرهنگ در حال شکوفایی می باشد. عناصر سه‌گانه مذکور، هیچگونه ملازمتی با زور و اطاعت، که شالوده اصلی سیاست تمرکزگرا هستند، ندارند. بنابراین جامعه امروز نیازمند پارادایم نوینی است، زیرا دیگر نمی‌توان به پارادایم سیاسی بازگشت، خصوصاً که مسائل فرهنگی به چنان درجه‌ای از اهمیت رسیده‌اند که تفکر اجتماعی باید خود را حول محور آنها سازماندهی کند(تورن، ۱۳۹۶).

از سوی دیگر، رشد اطلاعات و جامعه اطلاعاتی که به منزله پایان عصر صنعتی و ورود به عصرپساصنعتی می باشد، دلالت بر انقلاب تکنولوژیکی دارد. از جمله مختصات جامعه اطلاعاتی عبارتست از فقدان هر گونه زور و جبریت محتوم؛ پایان دادن به تقسیم کار اجتماعی و تشکیلات طبقاتی؛ افزایش انعطاف‌پذیری اجتماعی؛ و ناکارآمدی خشونت سیاسی و جنگ (رک. به همان: ۱۸). معادلات و قواعد اقتصاد نیز دچار ناسازوارگی با جامعه می‌شوند، یعنی اینکه دیگر قواعد سنتی مثل عرضه و تقاضا جوابگو نیستند؛ بخش تولید و تولیدگر دیگر تعیین‌کننده نیست بلکه مصرف‌کننده است که در نحوه تولید، قیمت و عرضه و تقاضا نبض بازار را در دست می‌گیرد. در خصوص فرهنگ نیز، بنابر اعتقاد بسیاری، گروه‌های فرهنگی جایگزین گروه‌های اجتماعی می‌شوند و روابط فرد با خودش به اندازه چیره شدن بر جهانی که به آن عادت کرده است، اهمیت می‌یابد(همان: ۲۰). فرد پس از برقراری رابطه با خود، با دنیای پیرامون نیز معناسازی می‌کند و مدلول های جدیدی را، چه در عالم واقعی و چه در عالم مجازی، خلق می‌کند. اینجاست که شهر و مدیریت شهر برآمده از انتخاب و گزینش دیگران، برای فرد نامفهوم و ناخوشایند است و دنبال خلق خویشتن در یک واقعیت بیرونی، به نام شهر، خواهد بود. در این شرایط، سیاست و حکمرانی نیز دستخوش تحولات ساختاری خواهد شد. آنچه که از مضمون سیاست و حکمرانی در تعاریف قبلی استنباط می‌شد آن است که سیاست مبتنی بر زور و اطاعت می باشد و صرفاً نظریه‌ای درباب قدرت است. بنابر سه مولفه زور، اطاعت و قدرت؛ طبعاً سوژه سیاسی، که شهروندان هستند، تبدیل به سوژه‌هایی منفعل می شوند که توانایی برقراری هیچ نوع رابطه‌ی حسی و دیالکتیکی با فضای محیطی را ندارند و به تعبیر فوکو، در زیر لوای نظام مدیریتی تمرکزگرا، سوژه منقاد و تسلیم ناظر می شود. آنچه که در نتیجه چرخش پارادایمی، مدیریت سیاسی را ممکن است دچار دگردیسی نماید، تبدیل سیاست مبتنی بر قدرت متمرکز سراسر بین به سیاست مبتنی بر فرهنگ، مشارکت و ایجاد رابطه حسی با فضای جغرافیایی و شکل‌گیری کنش‌ارتباطی است. بر همین اساس، ارسطو نیز، در کتاب اول سیاست، حکمرانی سیاسی را به منزله حکمرانی انسان‌های برابر می‌داند و یا در کتاب سوم، شهروند را به منزله کسی تعریف می‌کند که در حکمرانی و امر تحت حکمرانی بودن سهیم است(رانسیر، ۱۳۸۸). بر این اساس، شهروند در مدیریت شهر سهیم و آزاد است و خود را در شبکه کنشگری منفعل نمی‌یابد. فرد وقتی در مغناطیس شبکه جمعی قرار بگیرد، منافع فردی و هم منافع جمعی تامین می شود. ارسطو هم در کتاب هفتم سیاست، به صراحت سعادت فرد و اجتماع را یکی می‌داند و معتقد است که سعادت فرد در گروه اجتماع تحقق می یابد(ارسطو، ۱۳۸۷).

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

در خصوص فضاهای جدید شهری، برآمدن مباحثی راجع به فضای شهری، توسعه پایدار شهری و مدیریت شهری و الگوهای نوین برنامه ریزی شهری مثل شهر مجازی، شهر هوشمند، شهر آینده، شهر خلاق و شهر الکترونیکی که نظام مدیریت سیاسی تمرکزگرا و سلسله‌مراتبی در این گونه شهرها، دیگر چندان محلی از اعراب ندارد و همچنین شکل‌گیری نسل جدیدی که خواهان تغییر شتابناک و فراسیاسی می باشد که فضای شهری جامعه ایران، به دلایلی که خارج از بحث این پژوهش می باشد، از چنین فضاهای مدرنی هنوز چندان برخوردار نیست، اما برخوردار از نسل جدیدی است که هویتش، در مقام سوژه، چندان تفاوتی با همتاهای نسلی خود در جهان فوق مدرن ندارد. به تعبیر یک انسان‌شناس فرهنگی، سوژه ایرانی می خواهد «چیزی که هست نباشد». این میل به نبودن و نماندن در حال و روز کنونی، این «شوق تغییر» از زمان ناصرالدین‌شاه آغاز شده و «گفتمان تغییر» را شکل داده است. تحول در «شیوه زندگی» ایرانی از زندگی عشایری، به روستایی، از روستایی به شهری، و امروزه هم از «شهری به کلانشهری» بنیان این «شوق تغییر» است(فاضلی، ۱۳۹۸).

اما در واقعیت امر، در مدیریت شهری ایران کنونی، به این دلیل که رابطه جامعه، فضا، فرهنگ و سیاست از هم گسسته است، بنابراین تغییرات پارادایمی مذکور، چندان در تغییر فضای شهر و سوژگی جدید، مؤثر نبوده است. از سوی دیگر، در مجامع دانشگاهی و مراکز سیاستگذاری، با هدف برقراری رابطه دیالکتیکی بین فضای جغرافیایی و منابع انسانی و تشکیل یک شبکه کنشگر[1]، تا کنون اقدامی صورت نگرفته است. به عنوان نمونه معماری کلانشهرها در ایران، فضاهای فرهنگی و نمای خیابان ها و میادین، صرفا کپی شده از روی الگوهای قدیمی شهرهای غربی می باشد و شهروندان نمی‌توانند با فضای شهر رابطه شبکه‌ای برقرار کنند. از سوی دیگر، شهروندان با ساختار مدیریت سیاسی متمرکز که از سوی دولت مرکزی هدایت می شود، تبدیل به سوژه‌هایی منفعل و بی‌اراده می‌شوند که هیچگونه خلاقیت و نوآوری در مخیله آنها شکل نخواهد گرفت. با چنین مقدمه ای، مسأله پژوهش حاضر اینست که چه نوع چشم اندازی باید برای شهرهای ایران متصور شد؟ و در عمل چه نوع الگوی حکمرانی در کدام قلمرویی تحقق بخشید تا بتوان شهروندانی خلاق و نوآور در رقابت با عرصه جهانی بوجود آورد؟

۲. روش پژوهش

در شرایطی که مرزهای علوم شکسته شده است و جهان دچار پیچیدگی مضاعف گردیده است، در عین حال تغییرات با سرعتی پرشتاب زمان و مکان را در می‌نوردند، که این روند بر دامنه ابهامات ما در آینده می‌افزاید. در شرایط ابهام‌آلود، نامتجانس و تغییرات پرشتاب هزاره سوم، در این شرایط، بدون داشتن چشم اندازی از آینده، نمی‌توان سوار بر قطار جهانی توسعه شد. دیگر تحلیل روندهای خطی تاریخی، پیش بینی های پوزیتیویستی و تصمیمات از پیش آمده قادر به شناخت آینده نیستند. در این شرایط است که ضرورت چشم‌اندازنویسی محرز و برجسته می شود. چشم‌انداز (Vision) مفاهیم مختلفی را در بر دارد: فضایی که می‌توان آن را از موقعیتی خاص دید؛ ایده یا تصویر ذهنی؛ رؤیا و تصویری خیال‌پردازانه از آینده(فخرایی و کیقبادی،۱۳۹۳).

چشم‌انداز یک مفهوم بسیار جوان است که از اواخر دهه ۱۹۷۰ به ادبیات آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی راهبردی راه یافته است، اما قدمتی به درازای تاریخ بشر دارد. ادوارد کورنیش چشم‌انداز را یک رؤیاپردازی اثربخش می‌داند که نوعی تحقیق و کاوش ذهنی درباره رویدادهای احتمالی آینده می باشد. علاوه بر این، در هر فرد، سازمان، گروه و دسته باور مشترک به چشم‌انداز وجود داشته باشد. آنگاه چشم‌انداز، فراتر از یک ایده، به

۱ – نظریه شبکه کنشگر (Actor Network Theory) دلالت دارد بر ترکیب مسائل اجتماعی و فناوری و تسری عاملیت یا سوژگرایی از انسانها به غیر انسان ها (اشیاء) (رک هوبارد، همان: ۲۴۶-۲۳۲).

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

نیرویی الهام بخش تبدیل می‌شود که حال را به سمت آینده‌ی پیش‌بینی شده می کشاند(کورنیش،۱۳۹۴).

بنابراین، بر اساس یک تعریف جامع، چشم‌انداز، تصویری جذاب از آینده مرجح (مطلوب) است که والاترین آرمان‌های یک گروه، سازمان و جامعه را به زبانی روشن، مستدل و اطمینان‌بخش بیان می‌کند. چشم‌انداز از نگاه آینده‌پژوهان، تنها یک تصویر نیست، بلکه یک بیانیه است که چندین مؤلفه را شامل می‌شود. یک بیانیه چشم‌انداز باید به پنج پرسش اساسی پاسخ دهد(همان):

۱- از کجا آمده‌ایم؟ (ادراک تاریخی)
۲- به کجا می‌خواهیم برویم؟ (چشم‌انداز)
۳- چگونه برویم؟ (پس‌نگری)
۴- ما که هستیم و در چه مسیری باید حرکت کنیم؟ (مأموریت)
۵- خطوط راهنما یا خط قرمزهای مسیر کدامند؟ (ارزش‌های بنیادین)

ادراک تاریخی، مفهومی شناختی است که مستلزم درک تاریخی از قواعد و رفتارهای انباشتیِ جامعه هدف می باشد. هر برنامه چشم‌اندازی که در خلائی غیرتاریخی صورتبندی می‌شود، صرفاً یک اتوپیایی بیش نیست. بنابراین، تمایز اتوپیا و چشم‌انداز در اینست که اتوپیا، عنصر تاریخیت و امر واقع را نادیده می‌گیرد و یک خیال‌پردازی انتزاعی غیرزمانمند می باشد که زاییده ذهن یک فرد (نه افراد) می‌باشد؛ اما چشم‌انداز در چارچوب نگاه کل‌نگرانه و مشارکت‌جویانه‌ی ناظر بر توانایی ها و نقاط ضعف، ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل تاریخی، مقتضیات فرهنگی و انسان‌شناسی بومی جامعه هدف ترسیم می‌شود.

بررسی فرایندهای تاریخی، انسان‌شناختی و اجتماعی به صورت کلان‌روایت، منجر به کشف قواعد و هنجارهایی می شود که موتور محرک هر پارادایم مندرج در هر کلان روایت می‌باشند؛ در نتیجه منجر به شکل‌گیری ادراک[1] ما از موقعیت کنونی می گردد که چنین ادراکی، راهنمای عمل آینده‌پژوهان، در تعمیق بخشیدن به مراحل بعدی چشم‌اندازنویسی می‌باشد.

چشم‌انداز همان تصویر کلی، همه‌جانبه و واقع‌بینانه از آینده مطلوب می‌باشد که در قلب و ذهن مجموعه افراد مشترکاً شکل می‌گیرد؛ مأموریت کاری است اکتشافی، پایدار، مستمر، روشن و دقیق که از امروز آغاز می‌شود و تا رسیدن به چشم‌انداز ادامه دارد؛ و ارزش‌های بنیادین در واقع باورها و اصول بنیادینی هستند که عمیقاً به آنها معتقدیم و تحت هیچ شرایطی آنها را زیر پا نمی گذاریم، به عبارتی ارزش ها نقش راهنما را دارند و به افراد، سازمان ها و جوامع کمک می‌کنند در مسیر درست قرار گیرند و توفان مشکلات، آنها را از مسیر درست [و از قبل تعیین شده] منحرف نکند(همان).

پرسش چشم‌انداز نیز معمولاً به صورت به کجا می‌خواهیم برویم؟یا اینکه سناریوی مطلوب(مرجح) چیست؟ مطرح می‌شود. حال اگر چشم‌انداز را غایت آرمانیِ یک روند علّی–معلولی درحال تکامل در نظر بگیریم، نیاز به تکنیکی داریم که روند مورد نظر را عینیت بخشد، که چنین تکنیکی، پس‌نگری نام دارد که این تکنیک، پس از ترسیم خطوط کلی چشم‌انداز در یک افق بلند مدت ۱۰ یا ۲۰ یا ۳۰ ساله، به کار گرفته می‌شود. پس‌نگری چگونگی یا کیفیت تحقق چشم‌انداز را طی فرایند زمانی معکوس، ترسیم می‌کند (مرحله عملیاتی چشم‌انداز). پس‌نگری، نقطه مقابل پیش‌بینی است: در پیش‌بینی، ما در زمان حال می‌ایستیم و به آینده(آینده‌ای که احتمالاً به وقوع می‌پیوندد) نگاه می کنیم. اما در پس‌نگری ما خود را در آینده دلخواهمان تصور می‌کنیم و از آنجا به زمان حال نگاه می‌کنیم(همان،ص۱۲۲)؛ پس‌نگری در یک بافتار اکتشافی و پیش‌بینی در یک بافتار استدلالی انجام می گیرد؛ پس‌نگری به واسطه هدف و پیش‌بینی بر اساس روابط علّی شکل می‌گیرند؛ اصول اساسی پس نگری، عدم قطعیت و عدم تعیّن است، ولی اصول اساسی پیش‌بینی، جبرگرایی و پیشگویی‌پذیری است(سردار، ۱۳۹۶).

۱- Perception

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

فرایند پس‌نگری شامل پرسیدن یک سری سئوالات مرتبط با زمان است. ما از آینده‌ای شروع می‌کنیم که چشم‌انداز در آنجا قرار گرفته و سپس به عقب [زمان حال] برمی‌گردیم(همان). در این فرایند، نقاط عطفی را در فواصل زمانی دو، سه یا پنج ساله (از سمت نقطه چشم‌انداز به سمت اکنون) مشخص می‌کنیم و برای هر نقطه عطفی این پرسش را مکرراً می‌پرسیم: چه اتفاقی باید در نقطه عطف t_x بیفتد تا موجب وقوع اتفاقات مطلوب در نقطه t_z گردد؟ که این اتفاقات در قالب تعیین هدف ها و تعیین راهبردها به برنامه چشم انداز نویسی وجه عملیاتی می‌دهد.

به طور کلی، پس‌نگری بدیل تحلیل روندهایی می‌باشد که، به دلیل افزایش شتاب تغییرات پارادایمی و تکثر عدم قطعیت‌ها، نمی‌توانند استمرار یابند. به عبارتی، پس‌نگری یعنی عدم اعتماد به تداوم کلان‌روندهای تاریخی و چرخش ۱۸۰ درجه‌ای روندهای تاریخی. پس‌نگری یک ابزار اساسی برای برنامه‌ریزی شهری، تصویر آینده‌های شهرها، مدیریت منابع از قبیل آب و انرژی، توسعه حمل و نقل و بررسی مسائل پایداری است. ضرورت بکارگیری پس‌نگری به عنوان یک روش برنامه‌ریزی زمانی مفید است که روندهای فعلی مساله‌ساز می‌شوند، زمانی که مشکلات واقعا پیچیده‌اند و راه‌حل‌های فعلی بی‌معنی‌اند، یا زمانی که نیاز دارید یک گروه، جامعه یا شهری را تهییج کنید تا به یک آینده مطلوب شکل دهند(همان). مأموریت هویت‌بخش و معنابخش جامعه هدف به حساب می‌آید و کار ویژه‌ای است که از سوی جامعه هدف، به نهاد یا سازمان یا فرد یا گروه داده می‌شود تا طی فرایندی، در مسیری مشخص، چشم‌انداز را مطابق با ارزشها تحقق بخشد. مأموریت، کاری است که از امروز آغاز می‌شود و تا رسیدن به چشم‌انداز به طور مستمر ادامه دارد. ماموریت در واقع مسیر حرکت را ترسیم می‌کند و دارای ویژگیهایی مثل اکتشافی، استمرار یابنده و روشن و دقیق باشد(فخرایی و کیقبادی، ۱۳۹۳).

ارزش های بنیادین همچون علائم جاده‌ای است که کیفیت حرکت را در طول مسیر به راننده نشان می‌دهد که خطا نرود. کشف، شفاف‌سازی و اولویت‌بندی ارزش‌ها یک گام مهم و اساسی در تدوین چشم‌انداز است. ارزش‌ها در واقع باورها و اصول بنیادینی هستند که عمیقاً به آنها معتقدیم و تحت هیچ شرایطی آنها را زیر پا نمی‌گذاریم(همان: ۱۱۸). ارزش‌ها در واقع نقش راهنما را دارند و به افراد، سازمان‌ها و جوامع کمک می‌کنند در مسیر درست قرار بگیرند و توفان مشکلات، آنها را از مسیر درست منحرف نکند. ارزش‌ها، باورهایی هستند که بر اساس آنها تصمیم می‌گیریم و عمل می کنیم(همان). ارزش های بنیادین (راهبردی) ارزش هایی هستند که به ندرت در طول زمان تغییر می‌کنند، و یا شاید هرگز تغییر نمی‌کنند[در برابر ارزش‌های عملیاتی(تاکتیکی) که دائم بر حسب مقتضیات زمان و مکان می‌توانند تغییر کنند) چرا که ریشه در باورهای قلبی دارد (ملکی فر و ملکی فر،۱۳۹۷). در برنامه چشم‌انداز، چشم‌اندازی اصولی است که مبتنی بر ارزش های بنیادین باشد.

حال پرسش اصلی پژوهش آن است که چگونه می‌توان الگوی حکمرانی دولت–شهر فرمانپذیر را به الگوی حکمرانی دولت–شهر شبکه‌ای تبدیل کرد؟ که در پاسخگویی به پرسش مورد نظر، فرضیه پژوهش عبارتست از: هرگاه، به واسطه توسعه فناوری های نوین، مشارکت شهروندان را به صورت شبکه‌ای گسترش دهیم، آنگاه می‌توان الگوی حکمرانی دولت شهر فرمان پذیر منفعل را به الگوی حکمرانی دولت شهر شبکه‌ای تبدیل کرد. شیوه گردآوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای و پردازش داده‌های تحقیق به صورت کیفی می باشد.

۳. یافته های تحقیق

۱-۳. ادراک تاریخی از حکمرانی شهری(از کجا آمده ایم؟)

در این مرحله سیر کلی کلان‌روند حکمرانی شهری از گذشته دور تا اکنون(بر مبنای سال۲۰۲۰) ارائه می گردد. هدف از طرح این بخش، «کشف» قواعد و رفتارهای حاکم بر پارادایم‌ها یا دوره‌های تاریخی

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

می باشد، که این کشف از جنس معرفت‌شناسی می باشد. معرفت‌شناسی قواعد و رفتارها، به آینده‌پژوه بینش راهبردی تفویض می‌کند که سطح و کیفیت اقدام خود را در راه رسیدن به چشم‌انداز، بر اساس مصالح و مقتضیات موجود، عینیت بخشد. بر این اساس، کلان‌روندهای حکمرانی در ایران را از دوره باستان تا کنون (دوره جمهوری اسلامی) مورد بررسی قرار می‌دهیم که این کلان روندها در قالب سه الگوی حکمرانی شهری(از گذشته تا کنون)، یعنی الگوی دولت–شهر خودفرمان، الگوی دولت–شهر نیمه خودفرمان سلسله مراتبی و الگوی دولت–شهر فرمان‌پذیر مطرح می‌کنیم، سپس الگوی چشم‌انداز خود را با عنوان دولت–شهر نیمه‌خودفرمانِ شبکه ای (برای آینده) بررسی خواهم کرد.

۱-۱-۳. الگوی حکمرانی دولت–شهر خودفرمان

فلسفه شکل‌گیری بسیاری از شهرها در ایران، در تقابل با حکومت مرکزی شکل گرفتند و در اصل خاستگاه و غایت شکل‌گیری آنها، استقلال سیاسی–اداری آنها بوده است(نقل به مضمون از سلطانزاده در بوشاسب و انیکایی، بی تا). بنابراین، استراتژی شکل‌دهی به شهرهای مهم در ایران، تشکیل مدیریت نوپای سیاسی میباشد، که متفاوت و کاملاً مستقل از مدیریت سیاسی حکومت مرکزی بوده است. چنانکه بنای پاسارگاد، توسط کورش، در سرزمین پارس و گور یا فیروزآباد توسط اردشیر، پیش از رسیدن آنها به مقام شهریاری، هر دو به نشانه سرباز زدن از فرمان یا قیام در برابر پادشاه ماد و اردوان پنجم، پادشاه اشکانی توجیه شد. به این ترتیب، عامل اصلی ایجاد تعدادی از شهرها، جنبه سیاسی–حکومتی بوده و این پدیده در طول تاریخ همچنان ادامه داشته است(نقل از ورجاوند در همان منبع).

۱-۱-۳-۲. الگوی حکمرانی دولت–شهرِ نیمه خودفرمان

این الگو، ریشه دیرینه‌ای در تمدن ایران دارد. مستندات تاریخی، خاستگاه شکل‌گیری الگوی دولت–شهر نیمه-خودفرمانِ سلسله‌مراتبی را در دوره سلوکیان و پارتیان میدانند. به این ترتیب که حکومت پادشاهی مرکزی فرمانروای اصلی حاکم بر ساتراپ ها (تقسیمات سیاسی–جغرافیایی) بود و شهرهای مستقر در ساتراپها مراحل رشدی را طی میکردند تا به درجه نیمه-خودفرمانی برسند که از این مرحله به بعد، از طرف دولت مرکزی، عنوان پولیس را به آنها اختصاص میدادند که شهرهای پلیسی که نسبت به سایر شهرهای ساتراپ‌نشین از درجه خودکفایی بیشتری برخوردار بودند، در مدیریت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اداری استقلال بیشتری داشتند که عمده این شهرها دارای صبغه‌ای نظامی بودند، دیاکونوف، ایران‌شناس روسی، در این خصوص، اظهار می‌دارد:

برخی از کلنی‌های نظامی که از لحاظ اقتصادی در شرایط مساعدی قرار داشتند و موقعیتشان از دیدگاه گسترش بازرگانی مناسب بود به سرعت ترقی کرده به صورت شهر در آمدند و رسماً از طرف سلوکیه عنوان "پولیس" دریافت داشتند(دیاکونوف،۱۳۵۱).

از آنجا که الگوی پولیس‌ها، برگرفته از یونان باستان بود که توسط اسکندر مقدونی در سراسر ایران‌زمین تجویز گردید[1]، حکمرانی جمعی در بدنه اجتماعی شهرها به رسمیت شناخته شد و بسیاری از امورات در سایه جمع، نه فرد، تحقق می یافت. به عنوان نمونه، در شهرهای پولیس شده، مالیات به صورت جمعی پرداخت می‌شد. در کشور سلوکیه، مالیات های دسته‌جمعی نیز متداول بوده است؛ با این که مالیات مزبور مستقیماً به فرد فرد اتباع کشور تعلق نمی گرفت بلکه از جماعتی که عضو آن بوده‌اند، اخذ می شده است. مالیات فوروس[2] که شهرها می‌پرداختند در شمار مالیات های دسته جمعی بوده است و شهرها، نه افراد، مبلغ ثابت و معینی تحت این عنوان می پرداختند. در پولیس‌های

---

۱ – دیاکونوف بر این امر تاکید دارد که الگوی دولت–شهرِ نیمه خودفرمان در سنت مدیریت شهرهای شرقی هم وجود داشته است. بنابراین، چنین الگویی را منحصر به یونانیان نمی داند(رک همان منبع از ص۲۳ تا۲۵).

2- Foros

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

سلوکیان، افراد شهر، دارای حقوق اجتماعی و حق مالکیت بودند، به این منوال که افراد در مجمع پولیس کامل‌الحقوق بودند و شورای انتخابی شهر و دادرسان انتخابی داشتند. جامعه شهر نه تنها حق داشت در حیات اجتماعی شرکت کند بلکه امتیاز دیگری را نیز دارا بود یعنی می‌توانست اراضی ملکی [نیز] داشته باشد. در زمان پارتیان، تعداد پولیس‌ها، به مراتب، افزایش بیشتری داشته است. در اسناد مکشوفه مربوط به دوره پارتیان، به نظر می رسد که پولیس یا مقامات شهری وقتی در مساله‌ای دچار مشکل می‌شدند، مستقیما به پادشاه مراجعه می‌کردند. با این وجود، اسناد و مدارک کمتری مربوط به پارتیان حاکی از شباهت شیوه مدیریت و دولت شهرها از جمله در مالیات، مشابه اشکانیان بوده است.(همان).

۳-۱-۳. الگوی حکمرانی دولت-شهر فرمان پذیر

این الگو هم در مقایسه با الگوی قبلی از ویژگی سلسله مراتبی برخوردار است اما نظام سلسله مراتبی درون شهری به شدت به حکمرانی کشور دولت[1] وصل است. در پرتو الگوی مذکور، الگوی دولت-شهر فرمان پذیر شکل می‌گیرد. این الگو از دیرباز(حکومت ساسانیان تا جمهوری اسلامی) تاکنون بر کشور ایران حاکم می‌باشد. از نوشته‌های مربوط به شهرهای ایران چنین بر می آید که شهر و شکل فضای کالبدی آن به مثابه نهادی تابع مستقیم نظام حکومتی و اداری بوده است(نقل از فلامکی در بوشاسب و انیکایی، همان). الگوی شهر فرمان‌پذیر نیز ریشه در سنت برنامه ریزی شهری و مدیریت شهری در ایران باستان دارد که بعد از ورود اسلام به ایران استمرار یافت، با این تفاوت که مسجد و مراکز دینی، مورفولوژی شهری را تابع گفتمان خود نمودند و امور مدنی و اجتماعی، در مغناطیس آموزه‌های دین اسلام و شریعت فقهی، در قالب جدیدی، صورتبندی گردیدند. بر اساس منابع تاریخی، بعد از روی کار آمدن ساسانیان، روند مدیریت سیاسی شهر، سمت و سویی تمرکزگرا به خود گرفت. بدین ترتیب که شهرها، به تدریج، استقلال خود را از دست می‌دادند و تابع فرمان های پادشاهان مقتدر ساسانی می‌گشتند. در دوره ساسانی(قرن ششم میلادی)، شهرهای زیادی شکل گرفت که مراتب پررونق‌تر و متعددتر از دوره های قبل بودند. در این دوره، الگوی دولت-شهر نیمه‌خودفرمان، با طرح مسأله یونانی‌زدایی، کم‌کم منسوخ و مداخلات دولت مرکزی افزایش یافت اما به موازات این اقدامات، از آنجا که دولت مرکزی به شدت به اقتصاد شهری وابسته بود، شهرها در جهت توسعه بازرگانی و تجارت و ضرورت برقراری روابط اقتصادی با همسایگان رشد چشمگیری پیدا کردند. شهرهای جدید ساسانی، تشکیلات پولیس در دوره اشکانیان و پارتیان را نداشتند و شهرهای پولیس قدیم هم در زمان ساسانیان تشکیلات خود را از دست دادند. در شهر شوش که جنبه شهرهای پولیس را داشت پس از آنکه اغتشاشاتی به پا شد، به دست شاپور دوم به کلی ویران گردید و ساکنین آن معدوم شدند و به جای آن شهر تازه‌ای به نام «اران خوره شاپور» بنا گردید(صدیق سروستانی،۱۳۹۱). نخستین پادشاهان ساسانی از بنیانگذاران بزرگ شهرها (۱۰۴ شهر) بوده‌اند(به نقل از *شهرستان های ایران* ترجمه صادق هدایت در همان). به گفته طبری در تاریخ طبری، اردشیر بابکان ۸ شهر تازه ساخت: اردشیر خوره، رام اردشیر، رو اردشیر، هرمزد اردشیر یا سوق‌الاهواز، وه اردشیر، استرآباد، پاسا اردشیر، و به‌اردشیر. شاپور دومین پادشاه این دودمان نیز شهرهای بسیاری پی‌افکند که از آن جمله است گندی‌شاپور، وه شاپور، نیشابور، بدان اندیوشاپور، شاپور خواست و بلاش شاپور(همان). شهر نشینی در دوره‌ی اسلامی، از یکسو، از ادامه یافتن، و از سوی دیگر، از دگرگونی زندگی شهری ساسانی پدید

۱ - دولت-کشورهای متمرکز یا تک‌ساخت، آنهایی هستند که یگانگی سیاسی- اداری با هم در یکجا بدست دولت [مرکزی] است؛ به عبارتی، تصمیمات، مأخوذ از مرکز و در مرکز است و دستورهای اجرایی از بالا به پایین نازل می‌شود. همه اقتدارهای دولتی در پایتخت متمرکز است و سپس از آنجا به استان ها، شهرستان ها، بخش ها، دهستان ها تا روستاهای دورافتاده، بال و پر می گسترد(قاضی،۱۳۸۰،ص۲۴۳).

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

آمـد. در ایـن دوره وضـع سیاسـی (اداری و نظـامی)، اقتصادی و اجتماعی شهر همچنـان پابرجـا مانـد و بـه علـت وسـعت امپراتـوری اسـلامی و گسـترش بـازار مبادلات در قرن‌های سوم و چهارم، شهرنشـینی رونـق فراوان یافت و سیمای شـهرها دگرگـون شـد. در دوره اسلامی، سازمان های دینی نیـز بـا شـالوده‌ی زنـدگی شهری اهمیت زیـادی پیـدا کردنـد و مسـجد آدینـه(یا مسجد جـامع) از اجـزای اصـلی نظـام اجتمـاعی شـهر شد(همان). این الگو، با تغییرات مکـرر، ولـی بـا همـان درونمایه شهر اسلامی–ایرانـی، تـا اواخـر عهـد قاجـار استمرار پیدا کرد. شهرها در ایرانِ عهد قاجـار و ماقبـل آن، از نظر معماری و از لحاظ مدیریت سیاسی، الگـوی مشخصی نداشتند. در تحولات شهر، قدرتمندان محلـی و مرکزی دخل و تصرف ایجاد می کردنـد و بـه نـوعی هیچگونه ضابطه‌ای در مدیریت شهرها وجـود نداشـت. در پیمودن این سیرهای نابرابر و گاه متضـاد، دوعامـل محلی و مرکزی مداخله داشـتند. عامـل محلـی بـدون توافق‌های ضمنی بـا مرکـز، کـارآیی نداشـت و عامـل مرکزی می‌توانست بدون کسب توافق مقامات محلی به احداث بناها و خیابان‌ها، میدان‌ها و محله‌های مسکونی و باغ‌هـای عمـومی اقـدام کنـد. در واقـع در سـاخت شـهرهای ایـران بجـای قـانون خواسـته‌های فـردی و شخصی دخیل بودند و نتیجه آن شهری بـاز و پذیرنـده دگرگونی‌هـایی بـود کـه دسـتاوردهای آنهـا در مکـان محدود اجرای آنهـا و در ارتبـاط بـا بـازدهی آنـی آنهـا اندازه‌گیری می‌شد(نقل از فلامکـی در دنیـای اقتصـاد، شماره ۱۳۹۷/۰۷/۴۴۴۶،۲۱). از عهد ناصرالدین‌شـاه بـه بعد و به ویژه در روند شکل گیری زمینـه‌هـای انقـلاب مشروطه، مدرنیته به تـدریج وارد ایـران شـد و فضـای شهر در ایران صورتی جدید به خود می‌گرفت بـه گونـه ای کـه از دهـه ۱۳۰۰ شمسـی بـا پـذیرش مدرنیتـه و پیروی از الگوهای غربی، تغییـرات وسیع‌تر آغـاز شـد. اگرچه دوره قاجار مترادف با تغییرات عمـده اقتصـادی– اجتماعی و سیاسی در مقیاس جهانی اسـت و بـا اینکـه شدت این تغییرات و پیوند مرحله به مرحله اقتصاد ایران با سرمایه‌داری جهانی با چنان سرعتی انجـام می‌گیـرد کـه دولـت قاجـار مجـالی بـرای تـدوین سیاسـت‌های شهرگرایی نمی‌یابد، این دولـت موفـق می‌شـود مُهـر و نشان خود را بر پیکره پایتخت و به تبع آن مراکز ایالت بزند(همان). این روند با تغییرات متعدد در دوره پهلـوی دوم و نظام جمهوری اسلامی استمرار یافت که در هـر دوره‌ای ویژگی های خاص مربوط به خود را داشت.

۲-۳. تدوین چشم‌انداز الگوی حکمرانی دولـت–شـهر شـبکه‌ای در ایـران ۲۰۵۰ (بـه کجـا می خواهیم برویم؟)

الگـوی دولـت شـهر خودفرمـان، عمـلا بـه معنـای خودمختاری و تجزیه‌طلبی، امکان ناپـذیر اسـت. طـرح این امکان‌ناپذیری نه از سر موضع‌گیـری ایـدئولوژیکی، ناسیونالیستی بلکه به خاطر عدم وجود توانمنـدی هـای اقتصادی، سیاسـی، فرهنگـی و ... در شـهرهای ایـران برای تحقق آن است. در سطح جهان هم شـکل‌گیـری الگوی دولت–شهر خودفرمان، به جز واتیکان، امکانپذیر نیست و در شهرهایی مانند هنگ کنگ یا ماکائو که به دنبال دستیابی به چنین الگویی مـی باشـند، مشـکلات عدیده‌ای، توسط دولت های مرکزی یا سایر کشورهای مداخله‌گر، علیه آنها بوجود خواهد آمد. الگـوی دولـت–شهر فرمانپذیر نیز، بر اساس چرخش پارادایمی و تعریف جدیدی که از سیاست در تلاقی بـا فضـای جغرافیـایی شد، برای دهه های آینده نه تنهـا کـافی نیسـت بلکـه توان پاسخگویی به مطالبات شهری و شهروندی را نیـز ندارد. آنچه را که می توان از مباحـث قبلـی اسـتنباط و استخراج نمود، الگوی دولت–شهر شبکه‌ای نیمه خـود-فرمان می باشد که هـم مـی‌توانـد پاسـخگوی تعریـف جدید از سیاست باشد و هم به توسعه پایدار فضای شهر کمک کند. اگر زمان مبدأ ۲۰۲۰ میلادی فـرض شـود، در دهه ۲۰۵۰ میلادی (۳۰ سـال آینـده)، در خصـوص نوع فضـای حکمرانـی شـهرهای ایـران، بـا توجـه بـه تحولات پارادایمی و وجود سناریوهای ممکن، محتمـل، باورپذیر و مرجح یا مطلوب، سناریوی مطلوب مـا کـدام خواهد بود؟ در نتیجه، پرسش عملی آن اسـت کـه، ۳۰ سال آینده، فضای حکمرانـی شـهرهای ایـران چگونـه

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

می‌تواند باشد؟ ساختار مطلوب دولت–شهر شبکه‌ای نیمه‌خودفرمان، دو وجه شبکه ای و نیمه خودفرمان دارد.

۳-۳. مختصات ساختاری دولت- شهر شبکه‌ای

۳-۳-۱. شبکه کنشگرانِ دولت–شهر

کاستلزدر نظریه‌ی «جامعه‌ی شبکه‌ای»، بحث خود را از مفهوم شبکه آغاز کرده و آن را مجموعه‌ای از نقاط اتصال یا گره‌های به هم پیوسته تعریف کرد. به عبارتی شبکه، مجموعه‌ای از اتصالات میان اجزای یک واحد است. از نظر کاستلز، شبکه‌ها ریخت اجتماعی جدید جوامع ما را تشکیل می دهند و گسترش منطق شبکه-ای تغییرات چشمگیری در عملیات و نتایج فرایندهای تولید، تجربه، قدرت و فرهنگ ایجاد می کند(بابایی‌فرد و همکاران،۱۳۹۳). گسترش شبکه در شهر آینده، صرفا به کنش ارتباطی شهروندان ختم نمی‌شود، بلکه رابطه میان شهروندان و اشیاء و طبیعت رابطه‌ای تعاملی خواهد بود. بنابراین، به جای پذیرش اندیشه‌هایی که می‌گویند فناوری به جامعه شکل می دهد، علوم اجتماعی شاهد چرخشی چشمگیر به سوی ترکیب مسائل اجتماعی و فناوری است(هوبارد، ۱۳۹۶). از لحاظ نظری، پذیرش اینکه بین فناوری و جامعه روابط پیچیده‌ای برقرار است که به تدریج آشکار می‌شوند تا حد زیادی مدیون کار کسانی است که در مطالعه علم، فناوری و جامعه فعال هستند(همان: ۲۳۵). برونو لاتور[۱] لاتور از آمیختگی کنشگران سخن می‌گوید و معتقد است که انسان و تکنولوژی به لحاظ تاریخی درهم آمیخته‌اند به گونه ای که نه ذات انسانی و تکنیکی محض وجود ندارد؛ همچنین نه ساختی به‌عنوان جامعه انسانی وجود دارد و نه ساختی به عنوان تکنولوژی؛ آنچه انسان ها با آن مواجه هستند، شبکه‌ای از کنشگران انسانی و غیرانسانی است(سایت فرهنگ امروز،۱۳۹۷). بر اساس دیدگاه کلی، در پیوند میان انسان و فناوری در خصوص چشم‌انداز شهر شبکه‌ای، باید تعاملی دو سویه میان انسان و تکنولوژی ایجاد گردد که برتری سوژگی یا سلطه یکی بر دیگری در آن شکل نگیرد.از این رو لاتور، با برگزیدن رویکردی باز به مطالعه‌ی پدیده‌های اجتماعی (مثلاً دنیا را شبکه‌ای ارتباطی از اشیاء، افراد و بازنمایی‌ها دانستن) با تولید عملی قدرت از طریق تعاملات شبکه‌ای که ثبت عمل گران نیز بخشی از آن است، مفاهیم عاملیت را به غیر انسان ها نیز تسری داد(هوبارد، ۱۳۹۶). آنچه تا کنون مطرح گردید، ذیل عنوان نظریه شبکه‌ی کنشگر قرار می‌گیرد که این نظریه، در اصل، پشتوانه فلسفی دولت شهر شبکه‌ای می‌باشد.

۳-۳-۲. شبکه سیستم‌های پیچیده حکمرانی دولت–شهر

شبکه نیز، استعاره‌ای است که بر سیستماتیک بودن و پیچیدگی سیستمی که شمولیت تکنولوژی و انسان را در کنار هم دارد، دلالت می‌کند. یعنی اینکه در دولت شهر آینده، نه تکنولوژی فارغ از بافت انسانی کارکرد دارد و نه انسان خارج از بافت تکنولوژی(دوسک،۱۳۹۳). در دولت–شهر شبکه ای، انسان با سیستمی پیچیده مواجه خواهد بود که هیچگونه سنخیتی با الگوهای مطروحه قبلی ندارد. انگاره‌ی سیستم در الگوی چشم انداز، دلالت بر یک سیستم باز دارد نه بسته. این سیستم به طور مداوم هم با محیط داخلی و اجزا(مشتمل بر انسان و تکنولوژی و اشیاء پیرامون) و هم با محیط بیرونی و اکوسیستم یا طبیعت در ارتباط متقابل می‌باشد که این ارتباط، در شرایط عدم تعادل است و بنابراین نوعی پویایی و سیالیت مبتنی بر ثبات و تعادلی کل‌نگرانه وجود دارد. از سوی دیگر، شرایط عدم تعادل سیستم، میل سیستم را به پیچیدگی افزایش می دهد. پیچیدگی در وهله‌ی اول یک بافت است، بافتی با اجزایی ناهمگن که به گونه‌ای جدایی ناپذیر گرد آمده‌اند: پیچیدگی، ناسازه‌ی یگان و بسیارگان را پیش می‌کشد؛ و سپس، پیچیدگی در واقع بافتِ رویدادها، کنش‌ها، برهم‌کنش‌ها، واکنش‌ها،

۱- Bruno Latour(متولد۱۹۴۷-فرانسه) فیلسوف متخصص علم و فناوری و نظریه شبکه‌ای می‌باشد.

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

قطعیت‌ها و اتفاق‌هایی است که جهان را می سازند(مورن، ۱۳۷۹)

۳-۳-۳. شبکه حکمرانی شهر-دولت

حکمرانی در این سیستم پیچیده، به صورت نوعی حالت خود-سازماندهی[۱] می‌باشد؛ زیرا که تمایزسوژه ابژه (حاکم محکوم) کمرنگ می‌شود. به قول مورن، امتیازهایی که تا کنون از آنِ سوژه بود، در می‌یابیم که سوبژکتیویته انسانی، سرچشمه و ریشه‌هایش را در جهان به اصطلاح ابژکتیو بیابد(همان). قدرت سیاسی به واسطه اعمال زور و اطاعت‌پذیری معمولا یکجانبه، حضوری فیزیکی و پر رنگ در محیط شهر دارد. کاستلز کمرنگ شدن سوژه انسانی را به نفع ابژه به گونه ای بیان می کند که در فناوریهای ارتباطات و رسانه‌ها، جسمانیت رنگ می‌بازد و تعلیق و دگرگون می‌شود. این چشم‌اندازی بی‌زمان از شبکه‌های رایانه‌ای و رسانه‌های الکترونیکی است که در آن همه جلوه‌ها یا فوری هستند یا از هر گونه توالی پیش‌بینی‌پذیر بی بهره‌اند. کاستلز در[کتاب] *کهکشان اینترنتی*[۲] (۲۰۰۱) حوزه‌ی بی‌زمان و فضاهای بی‌مکان را توصیف می‌کند که در آنها تعامل فوری مبتنی بر فناوری، معیار کارهاست. یکی از پیامدهای این وضعیت، ایجاد هویت‌ها و شهروندی‌های جدید جهانی است(هوبارد،۱۳۹۶). سیاست در دهه ۲۰۵۰ دیگر مبتنی بر زور و از جنس قدرت نیست در عین حال، قدرت سیاسی دیگر قدرت متمرکز بر عقلانیت ابزاری نیست، بلکه مبتنی بر عقلانیت ارتباطی[۳](به تعبیر هابرماس) می‌باشد که این عقلانیت ارتباطی، اساساً فرایندی فرهنگی و مبتنی بر پیشرفت اندیشه‌ها بر اساس منطق درونی خود آنهاست(بشیریه،۱۳۸۰). فرایند عقلانیت فرهنگی، بر خلاف عقلانیت ساختاری یا ابزاری، فرایندی رهائی بخش است، که فرایند عقلانیت فرهنگی ریشه در عقلانی شدن مذهب دارد و با نیمه دوم فرایند، که عقلانیت ابزاری و بوروکراتیک است، در تعامل قرار می‌گیرد. در صورتیکه فرهنگ توانایی برقراری رابطه تفسیر شود، آنگاه این رابطه در ارتباط با «دیگری»[۴] و در ارتباط با «خود»[۵] تعریف می شود. بر همین اساس، شهروند دهه۲۰۵۰ ایرانی، به کمک فناوری مجازی(عقلانیت ابزاری) فاصله خود را با جهان توسعه یافته کاهش می دهد و در حال تبدیل به شهروندی خودساخته می‌شود که گاهی از خود دستور می‌گیرد، هر چند که در عالم واقع، فرسنگ ها با جهان مذکور فاصله دارد. این فرد، وقتی قرار است با دنیای بیرون (دیگری)، در قالب شهروند بومی و شهروند جهانی، ارتباط برقرار کند، الزاماً نیاز دارد که میان خصوص و عموم رابطه برقرار کند و پیوند خود را با جامعه فرهنگی بازسازی نماید. بنابراین، حکمرانی شهری در هم افقی با شهروندان صورتبندی می‌شود نه به صورت سلسله مراتبی؛ که این هم افقی از خود فرد شروع می شود تا به شهروند جهانی ختم شود. هانری لوفور معتقد است که شهرنشینی در معنای امروزین آن، دیگر ساختن بزرگراه‌ها، آسمان خراش ها، تونل‌ها، پارک‌ها و بناهای مختلف یا تمرکز بیشتر جمعیت در شهرها نیست [عقلانیت ابزاری]، بلکه شهر باید از ظرفیت‌های لازم برای تقویت و رشد فرهنگ جامعه [عقلانیت ارتباطی] بشری برخوردار باشد(فاضلی،۱۳۹۴). لازمه تقویت و رشد فرهنگ شهری، برخوردار شدن از یک رژیم حقوقی می باشد که هانری لوفور از آن تحت عنوان "حق بر شهر" نام می‌برد، دیوید هاروی نیز، با تأسی از لوفور، حق بر شهر را چیزی فراتر از حق یک فرد یا گروه برای دسترسی به منابعی می داند که در شهر تبلور می‌یابد. علاوه بر این، حقی جمعی است نه حق فردی، زیرا دگرگون سازی شهر به ناگزیر به اعمال قدرت جمعی بر فرایندهای شهر و زاد و رشد شهری وابسته است(هاروی، ۱۳۹۵). مضمون فرهنگ در شهر

۱- Auto-Organization
۲- Internet Galaxy
۳- Communicative Rationality
۴- the otherness
۵- self

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

شبکه ای که دلالت بر انواع ارتباط از جنس فرهنگ دارد، نه تنها ناقض پیشینه تاریخی و تمدنی ایران نمی‌باشد بلکه برپا دارنده نوعی سیاست است که در اندیشه سیاسی ایرانی موجود ولی تا کنون مهجور مانده است. سیاستی که نه بر پایه زور و اطاعت است بلکه بر پایه تحقق رفتارهای فردی و جمعی با وجهی اخلاقی می‌باشد. به عنوان نمونه، فارابی(نخستین فیلسوف مسلمان)، در کتاب المله، سیاست و اخلاق را دوجز علم مدنی می داند و حد فاصلی را میان اخلاق و سیاست قائل نمی‌شود و سیاست را نتیجه تحقق افعال ارادی انسان می‌داند. فارابی حتی خانواده را جز دولت می‌داند و سعادت فردی را جدا از زندگی مدنی و یا زندگی در میان امت، قبول ندارد(داوری اردکانی، ۱۳۸۹). این نوع قرائت از سیاست، به چارچوب شبکه کنشگر بسیار نزدیک است که قابل بازخوانی و بازنگری می‌باشد بر اساس آنچه مطرح شد باید گفت که سیاست و حکمرانی در چشم‌انداز ۲۰۵۰ شهرهای ایران، از نوع ارتباط فرد در امتداد شبکه است و دیگر نظام سلسله مراتبی و زور و خشونت محلی از اعراب ندارد. هانا آرنت می‌گوید قدرت سیاسی، اگر به درستی فهمیده شود، از خشونت سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه از عمل هماهنگ افراد نشأت می‌گیرد. از نظر آرنت، سیاست حوزه اقناع است نه زور، لذا این نوع سیاست(به زعم آرنت) مبتنی بر تکثر انسانی است که رابطه‌ای مستمر، یا نوعی و صورتی از رابطه است که به وسیله‌ی آن، شهروندان اعمالشان را هماهنگ می‌کنند و پیش‌بینی ناپذیری را، که بهای آزادی است، تخفیف می‌دهند. بنابراین، سیاست اساساً رابطه‌ای است میان افراد برابر، میان شهروندان که منجر می‌شود به مساوات طلبی(لسناف، ۱۳۸۵). از سوی دیگر، وجه نیمه خودفرمانی شهر–دولت نیز قابل بررسی است که در چه جایگاهی از شبکه قرار می‌گیرد. آموزه نیمه–خود فرمان دلالت بر فرد فرد شهروندان ندارد بلکه پیوندهای فرهنگی، در قالب هویت ملی، و ارتباطات بوروکراتیک یا ابزاری را با دولت مرکزی، که به دولت کوچک شده ای تبدیل گردید، برقرار می‌کند. در این روایت، دولت مرکزی نقش تسهیل‌گری و مدیریت کلان شبکه را دارد و بر اساس دیدگاه سیبرنتیکی، که هر سیستمی دارای یک مرکز فرماندهی می باشد، دولت مرکزی نیز، در پیوند با خرده شبکه‌های شهری، کلان شبکه دولت–کشور را تشکیل می‌دهد که در مقایسه با دولت کشورِ تاریخی، قدرت سخت محسوب نمی‌شود؛ بلکه کار ویژه آن، رصد کردن و راهبریِ چشم‌اندازهای کلان سیاستگذاری و در عین حال نظام بخش سیاست هایی می‌باشد که توسط شهر–دولت‌های شبکه‌ای قوام یافتند.

٤-۳. پس‌نگری(چگونه به سمت چشم‌انداز حکمرانی دولت–شهر شبکه‌ای حرکت کنیم؟)

یک ضرب‌المثل ژاپنی(!) می‌گوید: چشم‌انداز بدون عمل مثل رؤیا و عمل بدون چشم انداز مثل یک کابوس شبانه است. بنابراین، آنچه تا کنون از چشم‌انداز بیان شده است در اصل هیچ وجه عملیاتی نداشته و صرفاً توصیفی از یک رؤیا بوده است. برای گذار از رویا به چشم‌انداز، باید فرایند عملیاتی تداراک دیده شود. پس نگری وجه عملیاتی چشم‌انداز است. یعنی پس از اینکه چارچوب‌های چشم انداز مشخص شد، از ماقبل چشم‌انداز تا زمان حاضر(۲۰۲۰)، بصورت مرحله‌ای بررسی شود، بدین منظور، که چه محورهایی و یا چه خطوط و مسیری در پیش‌گرفته شود تا چشم‌انداز مورد نظر یا تصویر بزرگ تحقق یابد. با توجه به اینکه چشم انداز این تحقیق در افق زمانی ۳۰ ساله (۲۰۵۰) می‌باشد، می توان ۶ نقطه ۵ ساله با راهبردهای مشخص تفکیک کرد: چه راهبردی باید در سال ۲۰۴۵ در دستور کار قرار داد تا موجب شکل‌گیری چشم‌انداز ۲۰۵۰ شود؟ چه راهبردی باید در سال ۲۰۴۰ در دستور کار قرار گیرد تا منجر به راهبرد سال ۲۰۴۵ گردد؟ و به همین ترتیب تا سال ۲۰۲۰ . بر این اساس شش رهیافت به صورت برنامه‌ریزی معکوس، برای رسیدن به چشم‌انداز توسعه حکمرانی شهری در سال۲۰۵۰ ارائه می شود:

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

- رهیافت ششم (۲۰۴۵): تحول در ساختار حکمرانی سیاسی (تحول ساختاری سیاست حکمرانی)؛
- رهیافت پنجم (۲۰۴۰): تجهیز تمام شهرهای ایران به فناوری های نوین (دولت-شهر الکترونیک)؛
- رهیافت چهارم (۲۰۳۵): توسعه زیرساخت‌های فناوری های نوین (زیرساخت‌سازی الکترونیکی)؛
- رهیافت سوم (۲۰۳۰): توسعه آموزش نیروی انسانی و فرهنگ در تمام سطوح جامعه (توسعه آموزشی)؛
- رهیافت دوم (۲۰۲۵): توسعه اقتصاد معیشتی جامعه (توسعه اقتصادی).
- رهیافت اول(۲۰۲۰): توسعه ارتباطات سیاسی صلح‌آمیز منطقه‌ای و بین‌المللی(توسعه سیاسی).

۵-۳. مأموریت تشکیل دولت-شهر شبکه‌ای(ما که هستیم و در چه مسیری باید حرکت کنیم؟)

بیانیه چشم‌انداز، آرزوهای پخته یک فرد، سازمان، مجموعه، شرکت یا کشور را در آینده نسبتاً دور بیان می کند، مأموریت یا رسالت نیز، سندی است که طیف فعالیت و مسیر فعالیت یک فرد، سازمان، مجموعه، شرکت یا کشوری را در جهت آینده مشخص می‌کند. مأموریت یا رسالت، فلسفه وجودی هر سازمان و نهاد و یا حکومت می‌باشد که حیاتبخش، معنابخش و هویت بخش به آنها می‌باشد. چشم‌اندازی که در آن مأموریت به دقت مورد بررسی قرار نگرفته باشد، صرفاً یک بیانیه خام اندیشانه و نافرجام خواهد بود. مأموریت کاری است که از امروز آغاز و تا رسیدن به چشم‌انداز به طور مستمر ادامه دارد و در واقع مسیر حرکت را نشان می دهد. از سویی دیگر، بیانیه‌ی مأموریت باید وجه تمایز و کار ویژه‌ی خود را در ارتباط با رفع نیازهای جامعه نسبت به سایر نهادها و سازمان ها مشخص کند. از جمله کارکردهای اساسی که بیانیه‌ی مأموریت دارد، آن است که وحدت نظر مشترک و هدف مشترک در بین افراد یک مجموعه ایجاد می‌کند و در تقویت و استمرار آن، ارزش ها و اهداف متعالی بوجود خواهند آمد. مهمترین هدف بهینه مشترک در توسعه دولت شهر شبکه‌ای، شکل گیری پایداری شهری می‌باشد. مفهوم پایداری به عنوان تشریح‌کننده وضعیت یا حالتی مطلوب یا مجموعه شرایطی است که تداوم داشته باشد(ساسان پور،۱۳۹۰). برخی از مشخصات کلیدی پایداری شهری عبارت‌اند از: برابری بین نسل‌ها، برابری درون نسل‌ها که شامل برابری اجتماعی، جغرافیایی و حکومتی، حفاظت از محیط طبیعی و زندگی در چارچوب ظرفیت تحمل آن، استفاده از منابع تجدید نشدنی، بقای اقتصادی و تنوع جامعه خوداتکا، رفا فردی و رفع نیازهای اساسی افراد جامعه(همان). بنابراین می توان بیانیه‌ی مأموریت دولت شهر شبکه‌ای در ایران را در پاسخ به پنج پرسش اساسی ذیل تنظیم کرد:

۱- دولت-شهر شبکه‌ای چه نیازی از جامعه را برآورده می کند؟
۲- جامعه هدف دولت-شهر شبکه‌ای چه کسانی هستند؟
۳- قلمرو فعالیت دولت-شهر کجاست؟
۴- هدف بهینه فعالیت در دولت-شهر چیست؟
۵- چگونه می‌توان به هدف بهینه مورد نظر رسید؟

در پاسخ به پرسش‌های مذکور، بیانیه‌ی مأموریت حکمرانی دولت-شهر شبکه‌ای در ایران را در بازه زمانی ۳۰ ساله، به شرح ذیل ابراز داشت: سازمانها و نهادهای شهری با توانمندسازی شهروندان و گسترش فناوری های نوین در شهرهای ایران، باید بتوانند پایداری شهری در دولت-شهرها را از مسیر توسعه سیاسی، اقتصادی، انسانی و توسعه فناوری تحقق بخشند.

۶-۳. ارزش‌های بنیادین دولت-شهر شبکه‌ای (خطوط راهنما یا خط قرمزهای مسیر کدامند؟)

ارزش ها در واقع باورها و اصول بنیادینی هستند که عمیقاً به آنها اعتقاد وجود دارد و تحت هیچ شرایطی نقض نمی شوند و بر اساس آنها تصمیم‌گیری و عمل می شود. ارزش های بنیادین هر نهاد یا سازمان تغییر

[Downloaded from jyfc.ir on 2026-11-08]

نمی‌کنند، حتی اگر محیط هم تغییر کند. این ارزش ها ریشه در اخلاق، مذهب، سنت و فرهنگ افراد و جوامع دارد(فخرایی و کیقبادی، ۱۳۹۳). معمولاً ارزش های بنیادین باید بین ۵ تا ۱۰ ارزش باشند و مختصات آنها مشتمل اکتشافی(نه ابداعی)، پایداری، محدود، واضح و روشن بودن باشد. در برابر ارزش‌های بنیادین و پایدار، ضدارزش‌هایی هم وجود دارد. همانطور که باید مطابق با ارزش‌ها، مأموریت را به پایان رساند، ضد ارزش ها نیز خطوط قرمزی هستند که باید از آنها دوری جست. برای ارزش‌های بنیادین دولت–شهر شبکه‌ای در ایران، در پیوند با بیانیه چشم‌انداز و مأموریت مطرح شده در فوق، می‌توان چند ارزش بنیادین را بر شمرد:

۱- تعالی‌بخشی: سیاست در دولت–شهر شبکه سیاست به کرامت تک تک انسان ها بر اساس آموزه‌های قرآنی و سنت پیامبر اسلام (ص) توجه دارد. در این نوع سیاست، هر رفتاری که مانع از رشد و تعالی انسان بشود، قابل طرد می باشد؛ حقوق انسان ها، بدون توجه به نژاد، جنسیت، مذهب و اعتقادات سیاسی باید محترم شمرده شود؛

۲- فرهنگ‌گرایی: کنش ارتباطی شهروندان باید در مسیر تبدیل از کنش ابزاری به کنش ارتباطی هدایت گردد؛

۳- نوآوری و خلاقیت: تمام برنامه‌ها و پروژه‌ها در دولت–شهر شبکه‌ای باید در راستای خلاقیت و نوآوری قرار گیرد؛

۴- مشارکت‌گرایی: رمز موفقیت پرشتاب کشوری مثل چین، وجود مشارکت جمعی و همکاری گروهی و تیمی است، لذا مشارکت جویی در پیشبرد اهداف کوتاه مدت و بلند مدت، لازمه تحقق شبکه شهری می‌باشد.

٤. نتیجه‌گیری

آغازگاه تحول، نه دولت کشور، نه اتحاد منطقه‌ای و جهانی؛ بلکه شهر می‌باشد. اگر ارکان توسعه شکل بگیرد و مأموریت نهادها و سازمانهای شهری با شبکه ای ساختن شهر، پایداری شهری را گسترش دهند، آنگاه در سال ۲۰۵۰ میلادی چشم‌اندازی به صورت حکمرانی دولت–شهر شبکه‌ای در ایران وجود خواهد داشت. چنین چشم‌اندازی به تحول در سیاست، اقتصاد، نیروی انسانی، فناوری و حکمرانی مشروط است. در این چارچوب، همانطور که در مقدمه بیان شد، فضای جغرافیایی در پیوند با حکمرانی و سیاست‌ورزی اهمیت زیادی خواهد داشت. با ورود فناوری های جدید و دنیای مجازی، باید نگاه کلاسیک به فضای جغرافیایی را به «فضای مجازی» تسری داد و تأثیر فضای مجازی را نباید بی اهمیت پنداشت. از سوی دیگر، ایران در حال مواجهه شدن با چرخش پارادایمی است که این پارادایم تحت تأثیر امواج سه گانه پسامدرنیته (فرهنگ، محیط زیست و زنان) قرار دارد و می تواند در فضاسازی شهر موثر واقع گردد. امروزه موضوع فرهنگ در همه دانش‌های انسانی و اجتماعی غلبه یافته و موضوع کانونی شده است. دیوید چنی از این چرخش به عنوان ظهور پارادایم فرهنگ‌گرا نام می‌برد(فاضلی، ۱۳۹۸). محیط زیست نیز موج جدیدی ایجاد کرده است که تمام برنامه‌ریزی ها و صورتبندی های بشری را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. آلودگی، بحران آب، لایه ازن، گرم شدن زمین و بسیاری دیگر از مسائل مربوط به محیط زیست به صورت شاخصی درآمده است که هر چشم انداز یا بیانیه مأموریتی بدون درنظر گرفتن ملاحظات زیست محیطی محکوم به شکست است. در چارچوب امواج سه‌گانه، لحاظ کردن زنان به دلیل نیاز به تغییر در پیشرفت است. جامعه زنان که بیش از ۵۰ درصد جمعیت کشور را در بر می‌گیرد، اگر شرایط فعالیت و نقش‌آفرینی مشارکت جویانه به نحو بهینه‌ای برای آنها مهیا نگردد، هر تلاشی در جهت تغییر و هماهنگی با چرخش پارادیمی محکوم به شکست است. از سوی دیگر، پتانسیل تغییر و تحول در زنان صفتی بسیار بارز و برجسته است. به همین خاطر، النورا مازینی (اولین زن آینده‌پژوه) استدلال می‌کند که زنان توانایی بیشتری برای درک تغییرات اولیه دارند؛ چرا که آنها سازندگان این نظام غالب [نظام مردسالار]

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

نبوده‌اند. آنها می‌توانند بسیار آسان تر از عهده موقعیت های پیچیده‌ای برآیند که در آن احساس و شهود به اندازه نیروی عقلانی حائز اهمیت است(سردار، ۱۳۸۶). با در نظر گرفتن این امواج (پارادایم آینده)، همچنین در نظر گرفتن رفتارهای تاریخی تحت عنوان روندهای تاریخی دولت شهر در ایران (پارادایم گذشته)، می‌توان بیانیه چشم‌انداز دولت–شهرهای ایران را به صورت شبکه‌ای در ۲۰۵۰ یا پس از آن تدوین نمود و الگوی مأموریت‌های سازمانی، سیاستگذاری ها و قانون‌گذاری های خرد و کلان قرار داد.

منابع

۱- مصاحبه عقیل ذغاقله. (۱۳۹۸). منتشریافته در گروه تلگرامی نعمت‌الله فاضلی، تاریخ مشاهده ۱۳۹۸/۰۶/۲۲.

۲- ارسطو. (۱۳۸۷). *سیاست*. ترجمه حمید عنایت. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.

۳- بابایی فرد، اسداله، گنجی، محمد، حیدریان، امین. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اینترنت بر هویت چندفرهنگی. *مطالعات توسعه اجتماعی –فرهنگی*. ۲ (۴) :۹۷–۱۲۵

۴- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم*(ج۱). تهران: نشر نی.

۵- بشیریه، حسین. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی سیاسی*، (چاپ بیست و پنجم). تهران: نشر نی.

۶- بوشاسب، فیض‌الله، انیکایی، پریسا. (۱۳۸۹). شهر و زمینه‌های شکل گیری و اجزاء تشکیل دهنده آن در ایران باستان، *مجله پژوهش های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان*،۷–۱۸.

۷- تورن، آلن.(۱۳۹۶). *پارادایم جدید*. ترجمه سلمان صادقی‌زاده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۸- حافظنیا، محمدرضا و همکاران. (۱۳۹۴). *سیاست و فضا*؛ مشهد: نشر پاپلی.

۹- داوری‌اردکانی، رضا. (۱۳۸۹). *فارابی: فیلسوف فرهنگ*. تهران: نشر سخن.

۱۰- دنیای اقتصاد، تاریخ۱۳۹۷/۰۷/۲۱، شماره۴۴۴۶.

۱۱- دوسک، وال. (۱۳۹۳). *درآمدی بر فلسفه تکنولوژی*، ترجمه مصطفی تقوی، تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

۱۲- دیاکونوف،م.م. (۱۳۵۱). *اشکانیان*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات پیام.

۱۳- رانسیر، ژاک. (۱۳۸۸). *ده تز درباب سیاست*. ترجمه امید مهرگان. تهران: رخداد نو.

۱۴- ساسان‌پور، فرزانه. (۱۳۹۰). *مبانی پایداری توسعه کلانشهرها: با تاکید بر کلان‌شهر تهران*، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.

۱۵- سایت فرهنگ امروز (۱۳۹۷)، تکنولوژی، انسان و جامعه؛ تاریخ بازیابی ۱۳۹۷/۰۱/۱۵، تاریخ مراجعه:۱۳۹۸/۰۶/۲۴.

۱۶- سردار، ضیاءالدین. (۱۳۸۶). *آینده: تمام آنچه اهمیت دارد*؛ ترجمه محسن طاهری دمنه، تهران: آینده پژوه.

۱۷- شعبانی، امامعلی، کامیاب، جمال. (۱۳۹۱). سیاست شهری در تاریخ معاصر ایران(۱۲۹۹–۱۳۲۰ه.ش) با تاکید بر فضاهای عمومی شهر تهران؛ *فصلنامه باغ نظر*، سال نهم، شماره ۲۳؛ ۸۳–۹۲.

۱۸- صادقی، سعید. (۱۳۸۸). *سیر اندیشه سیاسی در غرب(الف)*. تهران: دانشگاه پیام نور.

۱۹- صدیق سروستانی، رحمت‌الله. (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی شهری*. تهران: نشر علمی.

۲۰- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۷). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.

۲۱- عنایت‌الله، سهیل. (۱۳۸۹). *پرسش از آینده*. ترجمه مسعود منزوی. تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

۲۲- فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۹۴). *فرهنگ و شهر*، تهران: انتشارات تیسا.

۲۳- فخرایی، مرضیه و کیقبادی، مرضیه.(۱۳۹۳). *نگاهی به روش‌های آینده‌پژوهی*، تهران: آینده‌پژوه.

۲۴- قاضی، ابوالفضل. (۱۳۸۰). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۵- کورنیش، ادوارد. (۱۳۹۴). *آینده‌پژوهی پیشرفته*. ترجمه سیاوش ملکی فر با همکاری فرخنده ملکی‌فر. تهران: اندیشکده آصف.

۲۶- لسناف، ایچ مایکل. (۱۳۸۵). ف*یلسوفان سیاسی قرن بیستم*. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: نشر ماهی.

۲۷- مرادی، اسکندری، افضلی، رسول. (۱۳۹۲). اندیشه های جدید در ژئوپلیتیک؛ تهران: انتشارات زیتون سبز.

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

۲۸- مورن، ادگار. (۱۳۹۴). *درآمدی بر اندیشه‌ی پیچیده*؛ ترجمه افشین جهاندیده. تهران: نشر نی.
۲۹- نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۹۰). *تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل*؛ تهران(چاپ دهم): نشر قومس.
۳۰- هاروی، دیوید. (۱۳۹۵). *از حق به شهر تا شهرهای شورشی*. ترجمه خسرو کلانتری و پرویز صداقت. تهران: نشر آگه.
۳۱- هوبارد، فیل. (۱۳۹۶). *شهر*. ترجمه افشین خاکباز. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۲- گروه آینده نگاران سازمان توسعه ملل متحد (یونیدو). (۱۳۸۷). راهنمای آیندهنگاری فناوری یونیدو، مترجمان: سونیا شفیعی اردستانی و دیگران. تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-08]